

نقدی بر یک بیانیه پیرامون کتاب "چریک های فدایی خلق"

بیژن بیقرار

• سخن از تلاش پرشور بخشی از نسل جوان این سرزمین، در جستجوی یافتن اصل و نسب خود و ریشه های گم شده آن در تاریخ معاصر ایران است. این تلاش، در حال حاضر یک پژوهش آکادمیک نیست بلکه با مبارزات این جوانان پیوندی تفکیک ناپذیر دارد و بخش مهمی از آن شمرده می شود ...

اخبار روز: www.akhbar-rooz.com
چهارشنبه ۲۲ آبان ۱۳۸۷ - ۱۲ نوامبر ۲۰۰۸

همه از دست غیر می نالدند
سعدی از دست خویشتن فریاد

بیانیه مشترک دو سازمان "اتحاد فداییان خلق ایران" و "فداییان خلق ایران (اکثریت)" پیرامون کتاب "چریک های فدایی خلق"، بیانگر نظر این دو سازمان درباره انتشار این کتاب، میزان اعتبار مطالب و انگیزه های انتشار آن است. آن گونه که در آغاز بیانیه آمده است: "ما به نام دو سازمان از تبار چریک های فدایی خلق ایران، به خاطر مسئولیتی که در قبال گذشته خویش و پاسداشت حیثیت فداییان جان باخته داریم، بنا به وظیفه ای که برای خود در جلوگیری از تحریف و تخریب تاریخ چپ و جنبش فدایی قائلیم... تاکید و تصریح پاره ای موارد پیرامون نفس انتشار کتاب "چریک های فدایی خلق" و نیز اشاراتی چند به مفاد این اثر را ضرور می دانیم." پس از این مقدمه، بیانیه ضمن اذعان به این موضوع که "تاریخ نگاری کشور ما، در زمینه تاریخ جنبش فداییان خلق، با خلاء بزرگی روبرو است و نسل جوان کشور در رابطه با این جنبش، با تاریخ نانوشته و یا دست کم، تاریخی کمتر مدون مواجه است"، به توضیح علل به وجود آمدن این خلاء می پردازد. اگرچه نویسندگان بیانیه در اینجا می پذیرند که مسئولیت این کمبود بزرگ بر عهده همه بازماندگان این جنبش است، اما با پیش رفتن در این بیانیه، خواننده در می یابد که این پذیرش تنها و تنها یک تعارف خشک و خالی و به منزله سپری است که وظیفه اصلی اش دفاع از بی عملی و کوتاهی سازمان های مربوطه در کار گردآوری و تدوین اسناد، مدارک و تاریخ جنبش فداییان و روشن کردن گوشه های کم تر شناخته شده و بحث برانگیز آن است. بیانیه در همین قسمت به این موضوع اشاره می کند که بخش اصلی رهبران و کادرهای جنبش فداییان جان بر سر رویش و مانایی این جنبش گذاشتند.

از همین جاست که تلاش نویسندگان برای توجیه ضعف، بی عملی و ناتوانی خود و سازمان هایشان در زمینه تدوین اسناد و مدارک و تاریخ جنبش فداییان آغاز می شود. فقدان بخش اصلی رهبران و کادرهای جنبش فداییان که سرانجام جان بر سر آرمان هایشان نهادند، اگرچه در موقعیت کنونی، کار تدوین تاریخ این جنبش و گزارش بسیاری از تحولات آن را دشوارتر می کند، اما به هیچ وجه نمی تواند به عنوان مانعی عمده بر سر این کار تلقی شود. اگر قرار باشد برای هر پژوهش تاریخی مستقیماً به افراد و شخصیت های درگیر در رویداد ها مراجعه شود، تقریباً پژوهشی به انجام نمی رسد! علاوه بر این سوالی عمومی در اینجا مطرح می شود: بازماندگان هر چند معدود جنبش فداییان از دوران قبل از انقلاب - از هر طیف و گروه فکری - تا چه اندازه در جهت مکتوب کردن تاریخ جنبش خود، به صورت خاطره نویسی، گردآوری و تدوین اسناد و مدارک و تاریخ نگاری تلاش کرده اند؟ در این زمینه چه کتاب ها و آثاری وجود دارد؟ حقیقت آن است که آنان در این مورد چه به صورت شخصی و چه به صورت سازمانی، کارنامه قابل قبولی ندارند. پژوهش درباره گذشته و رویدادهای آن، کاری جدی، طاقت فرسا و غالباً کم اجر است. یک پژوهشگر جدی تاریخ، قبل از آن که از سختی کار پژوهش به دلیل زنده نبودن شخصیت های درگیر در رویداد های مورد مطالعه و با کمبود اسناد و مدارک لازم شکایت کند، نخست باید با روحی جستجوگر و مصمم، و اراده و همتی از آن جنم که در بنیان گذاران "چریک های فدایی خلق ایران" یافت می شد، به نفس انجام چنین کار دشواری و ارزش آن اعتقاد داشته باشد و این اعتقاد را در عمل و با تلاش های خستگی ناپذیر نشان دهد. تازه بعد از این مرحله است، که پژوهشگر با تعریف موضوع و حوزه کار و پرداختن همه جانبه به آن، تصویر کلی از مشکلات کار پژوهش پیدا می کند. این تصویر در جریان کار همواره دقیق تر و گویا تر می شود، به نحوی که پژوهشگر پس از انجام این مرحله، آنالیز دقیقی از مراحل گوناگون پژوهش و مشکلات و محدودیت های هر مرحله خواهد داشت.

جدا از تلاش های پراکنده اشخاص مختلف در سال های اخیر، هیچ گونه نشانی از خواست واقعی و تلاش عملی طیف گسترده ای از شخصیت ها و سازمان هایی که جمله خود را "از تبار چریک های فدایی خلق ایران" می دانند در زمینه تدوین سیستماتیک تاریخ و گذشته شان، و یا حداقل، انجام تلاش های اولیه آگاهانه و هدفمند، از آن گونه که در بالا گفتیم، در دست نیست. آنان با آوردن دلایل گوناگون درباره دشواری کار، آن را تبدیل به امری ناممکن در شرایط کنونی می کنند. آیا این شخصیت ها و سازمان ها، تمام آن چه را که در زمینه موضوع و با توجه به همه محدودیت های موجود می توانسته است انجام شود، انجام داده اند که خیال خود را با آوردن دلایلی مانند کمبود اسناد و مدارک و یا انحصاری بودن آنها، از بابت انجام مسئولیت ها و وظایف خود آسوده می کنند؟ در جایی از بیانیه مشترک می خوانیم: "ما اعلام می کنیم که هم تاریخ نگاری و هم نقد تاریخ های نوشته شده، وظیفه و کار مورخان و محققان است. تاریخ نویسی از سوی دولت ها و احزاب سیاسی، قطعاً با شائبه برخورد گزینشی آنها با فاکت های تاریخی همراه می شود و مسلماً - با واسطه یا بی واسطه - زیر تاثیر مصالح سیاسی

روز آنها قرار می گیرد... " با اعلام این حکم، در حقیقت خیال ما آسوده می شود که ما "در انتظار گودو" هستیم و وظیفه تدوین تاریخ و گذشته جنبش فداییان و نقد این تاریخ، نه به عهده شخصیت ها و سازمان هایی "از تبار چریک های فدایی خلق ایران" بلکه در اساس، به عهده "مورخان و محققان" است.

چنین حکم در شرایط مشخص کنونی ایران، کلی و آکادمیک است و گرهی از کار جنبش چپ باز نمی کند. ما در انگلستان، فرانسه و آلمان زندگی نمی کنیم، سخن از ایران است و بخش مهمی از تاریخ جنبش چپ آن. در شرایط کنونی، چپ در ایران زیر سرکوب و فشار، خود را باز می یابد. این جنبش با شور و اشتیاق در کار تعریف هویت جدید و وظایف خود است. سخن از کنجکاو علمی در این یا آن گوشه تاریخ ایران - که در جای خود موجه و منطقی است - نیست. سخن از تلاش پرشور بخشی از نسل جوان این سرزمین، در جستجوی یافتن اصل و نسب خود و ریشه های گم شده آن در تاریخ معاصر ایران است. این تلاش، در حال حاضر یک پژوهش آکادمیک نیست بلکه با مبارزات این جوانان پیوندی تفکیک ناپذیر دارد و بخش مهمی از آن شمرده می شود. به همین جهت نویسندگان بیانیه مشترک، در شرایط کنونی، بیش از آنکه نگران نگارش و نقد تاریخ از دیدی حزبی و سیاسی باشند - که البته در جا و موقعیت خود باید نگران آن بود- باید نگران بی عملی و بی توجهی سازمان هایشان نسبت به نگارش تاریخ گذشته و بررسی این تاریخ، علی رغم همه مشکلات و محدودیت ها باشند. آنان به جای آن که به آسمان و زمین و انواع کلی گویی ها متوسل شوند تا ضعف و کم کاری خود در این زمینه را توجیه کنند، بهتر است به این سوال ساده پاسخ دهند که کدام بخش از وظایف ممکن و شدنی خود را در این حوزه انجام داده اند؟

چند سطر پس از صدور آن حکم کلی اظهار می شود: [اجتناب اصولی ما در پرهیز از رویکرد حزبی به تاریخ نگاری و یا نقد تاریخ نگاشته شده، اما نه تنها مانع از آن نیست که نسبت به اتهامات مطرح شده در کتاب "چریک های فدایی خلق" - و اینجا دست کم درباره پاره ای دعاوی واهی و دور از هرگونه انصاف - ساکت نباشیم، بلکه خود را موظف می دانیم تا در حد تکذیب جعلیات هم که باشد، اشاره وار بگوییم که...] همین جا باز بی مسئولیتی و راحت طلبی نویسندگان مقاله در برخورد به گذشته ای که خود را وابسته به آن می دانند به خوبی آشکار می شود. آنان در حالی که با شکایت از کمبود اسناد و مدارک و در نهایت با انتقاد نسبت تاریخ نگاری حزبی و سیاسی، عملاً خود را از مسئولیت سنگین تدوین تاریخ گذشته و برخورد نقادانه با آن معاف می کنند، در هر زمان آماده اند تا به جعلیات تاریخی درباره گذشته خود و ادعاهای دور از انصاف در این باره پاسخ دهند! آنان در واقع می خواهند بدون آن که تر شوند شنا کنند، و یا مانند آن شاهزاده یونانی دنبال راهی شاهانه در هندسه می گردند! وقتی سازمان هایی که خود را "از تبار چریک های فدایی خلق ایران" می دانند، کار تدوین گذشته شان را در اساس به دیگران می سپارند، با کدام استدلال منطقی انتظار دارند که حرف ها و دلایل آنها در مقابله با آنچه جعلیات و ادعاهای غیرمنصفانه می خوانندش، پذیرفته شود؟ آیا صرف این ادعا که ما "از تبار چریک های فدایی خلق ایران" هستیم، به حرف ها و دلایل آنها در موضوع های مورد اختلاف مشروعیت می بخشد؟ پاسخ ما مسلمانانه است. بدون تر شدن نمی توان شنا کرد!

جالب آن است که هر از چند گاه، اشخاص و یا سازمان هایی که وابسته به جنبش فداییان نبوده اند و نیستند، از دیدگاه های گوناگون و با انگیزه های متفاوت، به روایت تاریخ این جنبش و نقد آن می پردازند. کتاب "مازیار بهروز" با عنوان "شورشیان آرمانخواه"، کتاب "چریک های فدایی خلق"، نوشته "محمود نادری"، همراه با بخشی از کتاب "ایران بین دو انقلاب"، اثر "یرواند آبراهامیان"، از مهم ترین آثاری در سال های اخیر هستند که جوانب گوناگونی از تاریخ و فعالیت های فداییان را در مقاطع گوناگون زمانی به تصویر کشیده اند. پس از انتشار کتاب "شورشیان آرمانخواه"، بحث و اعتراضات گوناگونی پیرامون بعضی از ادعاهای طرح شده در این کتاب، از جانب شخصیت های مستقل و سازمان هایی که به نوعی خود را در مقابل تاریخ جنبش فداییان مسئول می دانند، انجام شد. به نظر می آید اگر "مازیار بهروز" چنین کتابی را نمی نوشت و چنان ادعاهایی را در آن طرح نمی کرد، بسیاری از حرف ها درباره برخی از جنبه های ناروشن و مورد مناقشه درباره جنبش فداییان گفته نمی شد و ما قاعدتاً باید منتظر می ماندیم که "مورخان و محققان" مستقل و بی طرف، پس از سال ها آنها را از زیر گرد و غبار تاریخ استخراج کنند و در اختیار ما و دیگران قرار دهند! با تأیید این روش در تاریخ نگاری، باید تنها منتظر و امیدوار بود تا دیگرانی که "از تبار چریک های فدایی خلق" نیستند، کتاب هایی درباره تاریخ جنبش فداییان و نقد آن بنویسند و آن گاه سازمان ها و اشخاصی که خود را از تبار این جنبش می دانند، مانند "اتحاد فداییان خلق ایران"، "فداییان خلق ایران (اکثریت)"، و آقایان "حیدر" و "فرخ نگهدار" و سایرین همت کنند و با موضع گیری در مقابل جعلیات و تحریف های طرح شده در آن کتاب ها، ما را با بخشی از تاریخ فداییان آشنا نمایند! راستی آیا تمامی این سازمان ها و اشخاصی که به گونه ای خود را وابسته به جنبش فداییان می دانند، تاکنون سند کتبی قابل مقایسه با کتاب هایی که نویسندگان غیروابسته به این جنبش در روایت تاریخ آن نوشته اند، به علاقمندان عرضه کرده اند؟

اما بعد. بیانیه مشترک پس از تأکید این مطلب که نویسندگان آن علی رغم پرهیز از رویکرد حزبی به تاریخ نگاری، در مقابل جعل و تحریف تاریخ جنبش فداییان ساکت نمی ماند، به مواردی از این تحریف ها می پردازد. در اینجا، بیانیه ادعاهای نویسنده کتاب "چریک های فدایی خلق" درباره موضوع هایی نظیر وابستگی سازمان به برخی از کشورهای خارجی، تسلط "گانگستریسم" بر سیاست ها و اعمال سازمان، تسلط نظامی گری بر سازمان با گذشت زمان و مواضع کتاب نسبت به مبارزاتی نظیر "حمید اشرف" را به اختصار طرح و آنها را رد می کند. براساسی سازمان های صادر کننده بیانیه مشترک، در زمینه بررسی موضوع های طرح شده در بالا که بخش های مهم و مورد اختلافی از تاریخ آنها را در بر می گیرد، در سال های گذشته چه نوشته هایی به جنبش چپ ایران ارائه داده اند؟ آیا نقد و بررسی موضوع های مشخص بالا، نمی توانسته است فقط با تکیه به امکانات این سازمان ها و سایر منابع موجود، و بدون استفاده از اسنادی که در انحصار وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است و در حال حاضر قابل دسترسی نیست، آغاز شود و به جایی برسد؟

به هر رو صرف نظر از تحریفات و قضاوت های نادرست نویسنده کتاب "چریک های فدایی خلق" در موارد مختلف، از اوایل دهه پنجاه تاکنون، نظریات گوناگونی در مورد مسائلی چون نقش و موقعیت "حمید اشرف" در جنبش فداییان و تأثیر او بر این جنبش در دوره ای معین، و با درگیری های درون سازمانی و شیوه برخورد با آنها و مسائلی نظیر آن مطرح بوده

است. آیا اگر آنانی که خود را "از تبار چریک های فدایی خلق" می دانند، به جای آن که منتظر باشند تاریخ گذشته آنان در موارد بسیار، به وسیله دیگران نوشته شود و سپس مورد اعتراض آنان قرار گیرد، خود - چه در شکل سازمانی و چه در شکل شخصی- به گردآوری و تدوین سیمتاتیک این تاریخ می پرداختند، بسیاری از صاحبان غرض و مرض را حداقل در موارد اساسی مربوط به گذشته سازمان خلع سلاح نمی کردند؟ اگر آنان علی رغم تمام محدودیت ها، با پرهیز از ژورنالیسم و خرده کاری در این زمینه، کاری منظم و با حوصله را پیش می بردند، در اساس نباید نگران تأثیر سوء کتابی ساخته و پرداخته وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، بر اذهان و اندیشه های نسل جدید مبارزان چپ می بودند. در این زمینه نه "تبار"، بلکه کار منظم و هدفمند، پژوهش و استخوان خرد کردن در راه دشوار گردآوری و تدوین تاریخ گذشته است که به حرف های آنها مشروعیت و اعتبار می دهد.

بیباید تعارف را کنار بگذاریم. چهل سال پس نگارش کتاب هایی که به منزله شناسنامه جنبش فداییان و نخستین اسناد و مدارک ارزشمند در ترسیم هویت این جنبش به شمار می روند، کتاب هایی که در سخت ترین شرایط و با محدودیت های بسیار نوشته شده اند، هنوز چاپ ویراسته و پیراسته ای از اکثر آنها در داخل و خارج کشور موجود نیست. خبر تاسیس "مرکز اسناد فداییان خلق" جهت گردآوری و تدوین اسناد و مدارک جنبش فداییان که حدود یک سال از اعلام آن می گذرد، اگر چه بسیاری از علاقه مندان به تاریخ و گذشته جنبش چپ در ایران را خوشحال و امیدوار کرد، اما تاکنون گزارشی عمومی از پیشرفت کار در زمینه تاسیس این مرکز درجایی منتشر نشده است. بنا بر این نگرانی در زمینه تحقق این پروژه، طولانی شدن و در نهایت به فراموشی سپرده شدن آن بجاست. نباید فراموش کرد که این پروژه نیز حداکثر گذشته ای یک ساله دارد.

سخن کوتاه کنیم. در چند دهه اخیر، سازمان ها و شخصیت هایی که خود را از تبار فداییان خلق می دانند، به دلایل گوناگون، از جمله عدم آگاهی حقیقی از اهمیت و ارزش کار گردآوری و تدوین اسناد و تاریخ جنبش فداییان، اختلافات شخصی و محلی، و ناتوانی در پیش بردن کاری توان فرسا اما در زمان کنونی بی اجر، از این کار غفلت، و در بهترین حالت به بروز عکس العمل هایی در این یا آن موقعیت بسنده کرده اند. آنان عملاً نقش ستاد رد شایعات، تحریفات و جعلیات تاریخ درباره جنبش فداییان را به عهده گرفته اند! ماجرای مربوط به کتاب "چریک های فدایی خلق" اولین این ماجراها نیست و آخرین آنها خواهد بود. عکس العمل سازمان های "اتحاد فداییان خلق ایران"، "فداییان خلق (اکثریت)"، و سایر سازمان های وابسته به جنبش فداییان در این زمینه را باید در همین راستا بررسی و ارزش گذاری کرد.